

## عدالت و رفتار صحابه

محمد صدقی\*

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۱۰، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۰۷/۲۹)

### چکیده

مسأله‌ی تعدیل همه‌ی صحابه‌ی رسول خدا (ص) نظریه‌ای است که علمای اهل سنت آن را مطرح کرده‌اند و سخت از آن طرفداری می‌کنند؛ یعنی آنان همه‌ی صحابه را عادل دانسته‌اند و به لوازم آن ملتزم هستند. از آنجا که این نظریه آثار مهم در معارف اسلام، از جمله حجیت قول صحابی دارد، این مقاله آن را از زاویه‌ی کارکرد خود صحابه مورد نقد و بررسی قرار داده است. چکیده‌ی بررسی عبارت است از این است که عقیده‌ی دانشمندان اهل سنت بر عدالت تمام صحابه به خصوص صحابه به معنایی که جمهور محدثین گویند، درست نیست؛ زیرا علاوه بر دلایل دیگر که در جای خود بیان شده است، کارکرد تعداد قابل توجه از صحابه و صدور اعمال خلاف عدالت از بسیاری از آنان نیز کلیت مسأله، یعنی عدالت همه‌ی صحابه را تأیید نمی‌کند. در ضمن تعریف صحابی از سوی محدثین به اینکه، صحابی فرد مسلمانی است که با پیامبر خدا (ص) مصاحبت داشته یا آن حضرت را دیده است - هرچند یک لحظه - و با اسلام بمیرد، نه مورد تأیید لغت است و نه مستند شرعی دارد، بلکه صرفاً یک اصطلاح است که در دوره‌های بعد از صدر اسلام درست شده است. بنابراین نمی‌توان براساس آن حکم شرعی صادر کرد. نتیجه اینکه صحابه ممکن است همانند افراد دیگر عادل و یا غیر عادل باشند، از این روی، آنان در مسأله‌ی جرح و تعدیل راوی با افراد دیگر هیچ فرقی ندارند.

واژگان کلیدی: صحابه، عادل، اجتهاد، حجیت قول صحابی، جرح و تعدیل.

---

\*. E-mail: sedghi@atu.ac.ir

## طرح مسأله

محدثین اهل سنت مسأله‌ی «عدالت تمام صحابه پیامبر خدا (ص)» را از دیرباز، یعنی تقریباً از صدر اسلام ادعا کرده‌اند و همه‌ی آنان را عادل دانسته‌اند و بر اساس آن حکم نموده‌اند. بدیهی است که این مسأله از مسائل بسیار مهم است و در ساختار تفکر اسلامی آثار اساسی دارد؛ زیرا صحابه تنها واسطه‌ی نقل سنت و واسطه‌ی فیض معارف اسلامی بر نسل‌های بعدی می‌باشند، از این رو تمام قضایای فقهی، حدیثی، تفسیری و در یک کلام کل معارف الهی و مسائل دیگر که به نحوی به قضایای گفته شده مرتبط هستند؛ مانند مسائل سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و غیره همه بر این مسأله مترتب هستند. این موضوع از لحاظ تاریخی از دیرباز مورد توجه محققین بسیاری قرار گرفته است و در این رابطه آثار چشمگیری نوشته شده است، ولی نظر به اهمیت مسأله احساس می‌شود که از مسائل روز است، لذا در عالم تسنن در دفاع از صحابه پایان‌نامه نوشته می‌شود.

یکی از نتایج مهم این بحث، معتبر دانستن آن دسته از احادیثی است که بر اساس این مسأله حجیت یافته‌اند؛ یعنی اگر عدالت تمام صحابه درست فرض شود، طبعاً احادیث آن دسته از صحابه که شخصاً توثیق و تعدیل ندارند و حجیت حدیث‌شان تنها بر اساس قضیه‌ی عدالت صحابه است، معتبر خواهد بود، در غیر این صورت، نه، لذا این موضوع نه تنها نزد متفکران اسلامی، حتی نزد تمام آن دسته از محققین که در موضوعات اسلامی تحقیق می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای دارد. از این روی، سؤال اصلی مقاله این است که «آیا نظریه‌ی عدالت تمام صحابه‌ی رسول خدا(ص) که از سوی اهل سنت مورد پذیرش است، با توجه به رفتار خود صحابه می‌تواند قابل دفاع باشد یا نه؟». توضیح مسأله اینکه صحابه‌ی بزرگوار حقاً در یاری دین خدا و استمرار آن، حق بزرگ بر امت اسلام دارند؛ زیرا آنان از عقاید قبلی خود در شرایط سخت دست برداشتند و بر خدای متعال و رسول او ایمان

آوردند و در این راه سختیهای فراوانی (مثل اذیت و آزار قریش در اوّل اسلام، مهاجرت به دیار غربت حبشه، تحمّل عُسر و حَرَج در شِعْب ابی طالب، دست شستن از همه‌ی هستی خود و هجرت به مدینه، شرکت در جنگها و غیره) متحمّل شدند که رضوان خدا بر صحابه-ی صدیق رسول خدا(ص) باد. اما با تأسّف فراوان، طبق اسناد بسیار روشن، شمار چشمگیری از آنان حتّی برخی از معروفین آنان در این راه پُر مشقّت از قافله عقب ماندند و در اثر برخی ناخالصی‌ها کارهای بسیار ناشایستی از آنان صادر شد که هرگز قابل اغماض نیستند؛ برای نمونه: تردید برخی از آنان در نبوّت رسول خدا(ص)، نافرمانی عده-ای از پیامبر(ص) در برخی از جنگها و فراهم نمودن زمینه‌ی شکست جبهه‌ی حق، فرار از جنگ و تنها گذاشتن رسول خدا(ص) هنگام سختی جهاد، ایستادن رو در روی آن حضرت و نسبت دادن هجر برایشان؛ بدعت‌گذاری گروهی از آنان در دین، ارتداد بسیاری از آنان بعد از رحلت حضرت(ص) و ارتکاب کارهای خلاف شرع و... کارهایی که اگر شمارش شوند، چندین مقاله لازم است. بر این اساس ورود جرح و تعدیل بر صحابه همانند دیگر رجال حدیث، نه تنها موجب کشف شخصیت واقعی بسیاری از آنان می‌شود، بلکه سبب روشن شدن عوامل بسیاری از حوادث و وقایع انحرافی صدر اسلام می‌گردد، ولی به جهت ملاحظاتی! جمهور محدّثین اهل سنّت، ورود این قاعده را بر صحابه روا ندانسته‌اند؛ یعنی با ادّعی قاعده‌ی «عدالت جمیع صحابه پیامبر خدا(ص)» که در واقع یک ادّعی بدون دلیل و اجتهاد در مقابل نصّ است، صحابه از ورود جرح و تعدیل برتر دانسته شده‌اند، ولی این نظریه با چالشهای گوناگون روبرو است؛ از جمله موارد زیر:

۱- دلایل این نظریه به شدّت ضعیف و بسیار ناتوان است، لذا اصل مسأله‌ی «عدالت

تمام صحابه» مشکل دارد و قابل پذیرش نیست.

۲- منظور از عدالت در این دیدگاه روشن نیست که آیا یک ویژگی است شبیه عصمت

که صحابه را از هر خلاقی به خصوص کذب بر پیامبر خدا(ص) مصون می‌دارد یا آن

ویژگی است که به موجب آن در ظاهر حُکم به برائت صحابی از معصیت و خطا می‌شود؛ یعنی گرچه انجام معصیت از وی امکان‌پذیر است، اما در صورت نبودن دلیل بر انجام آن، در ظاهر حُکم به عدم وقوع گناه از وی می‌شود؟ بدیهی است که عدالت در معنای اول ادعای بدون دلیل و نادرست است و در معنای دوم صدور معصیت از آنان را مانع نمی‌شود، بنابراین جرح و تعدیل صحابی لازم خواهد بود.

۳- مصادیق صحابه نیز به روشنی بیان نشده است که آیا منظور کسانی است که در حال اسلام مدّت چشمگیری در محضر رسول خدا (ص) بودند و در اسلام ثابت مانده و با حالت مسلمانی از دنیا رفته‌اند یا منظور از آن مسلمانانی است که حضرت را، هرچند لحظه‌ای ملاقات کرده‌اند و در حال اسلام از دنیا رفته‌اند؟ و پرسشهای دیگر که فرع بر سؤال اصلی می‌باشند.

نویسنده‌ی مقاله بر اساس آیه‌ی کریمه‌ی «... وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (حشر / ۱۰)، برای آن دسته از صحابه که حقّ صحبت رسول خدا (ص) را رعایت کرده و تا پایان عمر به وصایای آن حضرت وفادار مانده‌اند، احترام شایسته قائل و آنان را مورد تکریم قرار داده است و نامشان را به خیر و نیکی می‌برد، لیکن براساس ادله‌ی متعدّد، معتقد بر این فرضیه است که اثبات عدالت تمام صحابه هرگز امکان‌پذیر نیست و نه تنها دلایل ادعا شده در این مورد ناتمام است، بلکه دلایل قوی بر عدم عدالت بسیاری از کسانی که اسم صحابه بر آنان اطلاق شده است، وجود دارد. در اینجا قبل از شروع بحث یادآوری دو نکته لازم است:

اولاً چون این بحث دیدگاه اهل سنت درباره‌ی صحابه را مورد بررسی قرار می‌دهد، لذا قریب به همه‌ی مطالب مقاله با استناد به مدارک آنان ارائه شده است.

ثانیاً چون بررسی همه‌جانبه‌ی موضوع در یک مقاله امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا در این نوشته به حول و قوه‌ی الهی با مرور به برخی از رفتار و منش صحابه، موضوع بحث مورد

نقد قرار داده می‌شود. قبل از پرداختن به اصل مسأله چند نکته که در وضوح موضوع نقش دارند، توضیح داده می‌شود:

### (۱) تعریف صحابه

واژه‌ی «صاحب» در لغت به معنای «ملازم و معاشر» است، لیکن بسیاری از اهل لغت گفته‌اند که «صاحب» در عُرف جز به کسی که ملازمت و معاشرت زیاد داشته باشد، اطلاق نمی‌شود. بر این اساس، اگر کسی با فردی یک یا دو بار همنشین باشد یا تنها وی را ببیند، به وی جز به نحو مجاز «صاحب» نمی‌گویند. مؤلف مفردات می‌گوید: «الصَّاحِبُ الْمَلَاذِمُ ... وَ لَا يُقَالُ فِي الْعُرْفِ إِلَّا لِمَنْ كَثُرَتْ مَلَاذِمَتُهُ ... وَ الْمَصَاحِبَةُ وَ الْإِصْطِحَابُ أَبْلَغُ مِنَ الْإِجْتِمَاعِ لِأَجْلِ أَنَّ الْمَصَاحِبَةَ تَقْتَضِي طَوْلَ لَبِثِهِ فَكُلُّ إِصْطِحَابٍ إِجْتِمَاعٌ وَ لَيْسَ كُلُّ إِجْتِمَاعٍ إِصْطِحَابٌ» (راغب اصفهانی، بی تا ماده‌ی «صحاب»).

در لسان‌العرب، زیر ماده‌ی «صحاب» نیز چنین آمده است: «صحابه و صاحبه: عاشره ... وَ كُلُّ مَا لَا زَمَّ شَيْئاً فَقَدْ إِسْتَصْحَبَهُ». همچنین در بسیاری از کُتُبِ لغت از جمله قاموس‌المحیط، مصباح‌العین و صحاح (زیر ماده‌ی «صحاب») همانند این تعابیر آمده است.

جمع‌بندی سخن بسیاری از اهل لغت این است که «صاحب» به معنای «ملازم، معاشر، ملائم و متابع» است. به احتمال زیاد بدین جهت سمعانی از اهل لغت نقل می‌کند که: «صحابی از حیث لغت و ظاهر بر کسی اطلاق می‌شود که در مصاحبت و هم‌نشینی به شکل پیروی و اخذ معارف از پیامبر (ص) بوده باشد» (نووی دمشقی، بی تا، ج ۳: ۱۶۴) و نیز راغب و لغویون دیگر گفته‌اند که عُرف این کلمه را بر کسی اطلاق می‌کند که ملازمت وی زیاد باشد (راغب اصفهانی، بی تا: ماده‌ی «صحاب» و قاسمی، ۱۳۹۹ ق: ۲۰۰؛ به نقل از لغویین). حاصل اینکه صرف رؤیت یا لقاء دیگر مصاحبت با او نمی‌باشد.

## معنای اصطلاحی «صحابه»:

در این مورد دانشمندان اهل سنت آراء مختلف دارند که از میان آنها دو معنا معروف است:

الف) ظاهراً بهترین و پذیرفتنی‌ترین تعریف نزد محققین از محدثین تعریفی است که بخاری در کتاب خود در باب فضائل اصحاب النبی (ص) آورده است. وی چنین تعریف می‌کند: «من صحب النبی (ص) او رآه من المسلمین فهو صحابی»، یعنی مسلمانی که با پیامبر (ص) مصاحبت کند یا او را ببیند، پس او صحابی می‌باشد (بخاری، ۱۴۰۷ ق.؛ باب فضائل اصحاب النبی). از ابن حنبل نقل شده است که می‌گفت: «كُلُّ مَنْ صَحَبَهُ سِنَةً أَوْ شَهْرًا أَوْ يَوْمًا أَوْ سَاعَةً أَوْ رَأَهُ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ: هر کسی که با حضرت یک سال یا یک ماه یا لحظه‌ای مصاحبت کند، یا او را ببیند، صحابی وی خواهد بود» (ابن حجر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: مقدمه‌ی کتاب).

ابن حجر عسقلانی نیز در تعریف صحابی گفته است: صحیح‌ترین تعریفی که بر آن دست یافتیم این است که «إِنَّ الصَّحَابِيَّ مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ (ص) مُؤْمِنًا بِهِ وَ مَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ: صحابی کسی است که با داشتن ایمان، پیامبر (ص) را ملاقات کرده است و مسلمان بمیرد. وی در ادامه اضافه می‌کند که این تعریف نزد محققین علماً مانند بخاری، ابن حنبل و دیگر محدثین بهترین تعریف‌ها است. وی ضمن شاذ شمردن اقوال دیگر می‌گوید: «ملاقات پیامبر (ص) که در تعریف آمده است، شامل هر کسی است که با پیامبر (ص) مجالست داشته است، خواه طولانی یا کوتاه، از حضرت (ص) حدیثی نقل کرده یا نه، در غزوه‌ای با حضرت شرکت کرده یا نه، مجالست کرده یا تنها وی را دیده است» (همان، ۱۳۷۹ ق.، ج ۷: ۳ و ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: مقدمه‌ی کتاب). ایشان در جای دیگر می‌گوید: «عمل آنانی که در مورد صحابه نوشته‌ای دارند، این است که مجرد حصول رؤیت در صدق اسم صحابه کفایت می‌-

کند... لذا به اتفاق محدثین اهل سنت حتی افرادی صحابه شمرده شده‌اند که در جایی جز حجّه‌الوداع با رسول خدا (ص) جمع نشده‌اند» (همان، ۱۳۷۹، ج ۷: ۳؛ شرح باب فضائل صحابه).

ب) قول دوم در معنای صحابی از آن علمای اصول اهل سنت است که به نظر آنان صحابی کسی است که مصاحبت طولانی با پیامبر (ص) داشته است و مجالست وی برای تبعیت از آن حضرت باشد (نووی دمشقی، بی تا، ج ۳: ۱۶۴ و ابن حجر، ۱۴۱۲ ق: ۸).

بر این اساس اگر مصاحبت کسی کم باشد؛ مانند وافدین قبایل و یا مصاحبت طولانی وی به قصد تبعیت نباشد، صحابی نخواهد بود. از سعید بن مسیب نیز نقل شده است که می‌گفت: صحابی نمی‌شمریم جز کسی را که با رسول خدا (ص) یکی دو سال اقامت داشته و یکی دو جنگ همراه آن حضرت بوده باشد (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۷؛ در فصلی به نام «نذکر فیه من یطلق علیه اسم الصحابه»). ابن اثیر از دانشمندی آورده است: «... امت بر اساس عُرف مقرر این کلمه را جز در مورد کسی که مصاحبت زیاد داشته باشد، بکار نمی‌برند و اجازه نمی‌دهند در مورد فردی که لحظه‌ای پیامبر (ص) را ملاقات کرده و یا با حضرت چند قدم راه رفته یا از او حدیثی را شنیده است، بکار رود» (همان).  
غزالی نیز گفته است: «... عُرف، اسم صحابی را مخصوص فردی می‌داند که با پیامبر خدا (ص) صحبت زیاد داشته باشد» (غزالی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۳۰۹؛ مبحث عدالت صحابه). علمای زیادی از اهل سنت تعریف دوم را انتخاب کرده‌اند که برای طولانی نشدن گفتار از آوردن مطالب آنان صرف نظر شد.

#### نقد و بررسی

اولاً اطلاق صحابی در تعریف محدثین بر کسی که تنها پیامبر خدا (ص) را رؤیت کرده، بدون دلیل است؛ زیرا در بحث لغوی روشن شد که واژه‌ی صحبت شامل رؤیت نمی‌شود، به

خصوصاً اگر رؤیت‌کننده طفل غیر ممیز باشد یا از دور حضرت (ص) را رؤیت نماید. تأیید این سخن مطلبی است که از آنس نقل شده است. از او سؤال شد که از اصحاب رسول خدا (ص) غیر از تو کسی مانده است؟ وی گفت: «ناس مِنَ الْأَعْرَابِ رَأَوْهُ فَأَمَّا مَنْ صَحَبَهُ فَلَا: افرادی از عرب‌ها که حضرت را دیده‌اند، باقی مانده‌اند، لیکن از صحابی او کسی نمانده است». بدین ترتیب آنس بین رؤیت و صحبت فرق گذاشته است.

ثانیاً ادعای اجماع از سوی جمهور مسموع نیست، چون مخالف زیاد است و شاذ دانستن تعریف‌های متعدد دیگر که از سوی دانشمندان بزرگ بیان شده‌اند، صرف ادعاست.

ثالثاً واژه‌ی «صاحب» از الفاظ دائم‌الاضافه است و معنای آن با اضافه به کلمه‌ی دیگر روشن می‌شود، لذا در عصر پیامبر (ص) گفته می‌شد: «صَاحِبَ الرَّسُولِ (ص)» و منظور کسانی بود که با آن حضرت (ص) مصاحبت داشتند و این کلمه در آن زمان برای کسی اسم نبود و لکن علمای اهل سنت در ادوار بعد به تدریج نه تنها کسانی را که با آن حضرت مصاحبت داشتند، حتی افرادی که وی را رؤیت کرده بودند، با این لفظ نامیدند و همه را صحابی شمردند، لذا علامه عسکری می‌فرماید: «این تسمیه مصطلح متشرعه است نه شرعی» (علامه عسکری، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱: ۸۸). به نقل ابو ریّه مقبلی نیز گفته است که: «إِنَّهُمْ يَصْطَلِحُونَ عَلَى شَيْءٍ فِي تَأَخُّرِ الْأَزْمَانِ ثُمَّ يَفْسِرُونَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ بِاصْطِلَاحِهِمُ الْمَجْدِّدًا وَالصَّحْبَةَ لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ شَرَعِي إِنَّمَا هِيَ بِحَسَبِ اللَّغَةِ...: محدثین در زمان‌های متأخر چیزی را اصطلاح کرده و کتاب و سنت را براساس آن اصطلاح جدید تفسیر نموده‌اند، در حالی که در مورد واژه‌ی صحابی شرع و دین چیزی نگفته است تنها به حسب لغت است و لغت هرگز به آن معنای اصطلاح دلالت ندارد» (ابوریّه، ۱۴۱۶ ق.:: ۳۷۰). بنابراین صحابی به معنای مصطلح یک اصطلاح متشرعه است؛ یعنی محدثین در ازمنه‌ی متأخر بدون داشتن کوچکترین دلیل هر کسی را که پیامبر (ص) را دیده، هرچند در صباوت یا آن



حضرت وی را دیده است، به شرط اینکه مسلمان بوده و ارتداد نداشته و بر اسلام بمیرد، صحابی دانسته و بر اساس آن قضاوت نموده‌اند، در حالی که این قیود در شرع یا در لغت نیامده‌اند! و به گفته‌ی ابو ریه این اساس خطا و انحراف در این مسأله است (همان). به عنوان نمونه ابن حجر مروان بن حکم را به سختی در ردیف کسانی قرار می‌دهد که پیامبر (ص) را دیده است، بدین ترتیب تعریف صحابه بر وی شامل شده و در نتیجه تبعیدشده‌ی پیامبر خدا (ص) از قاعده‌ی جرح و تعدیل بالاتر می‌شود!، لذا بخاری از وی حدیث نقل می‌کند و لابد بخاطر صحابی بودن!! (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰: ۸۳؛ زندگی‌نامه‌ی مروان). در حالی که قرآن کریم حتی درباره‌ی افرادی که صحبت او ثابت است، دستور تبیین داده است (حجرات / ۶).

بنا بر این نظر، درست در این مسأله آن است که اگر مسأله اثر عملی داشته باشد، باید بر معنای محدود اختصار شود؛ یعنی باید واژه‌ی صحابی بر کسی اطلاق شود که با رسول خدا (ص) مصاحبت زیاد داشته و با وی ملازم بوده باشد، چون بیشتر از آن نیاز به دلیل دارد که موجود نیست.

## ۲) عدالت صحابه

علمای اهل سنت در عدالت صحابه و درجات قرب و بُعد آنان نسبت به عقاید دینی اختلاف نظر دارند که در زیر به اجمال بدانها اشاره می‌شود:

۱- گروهی همه‌ی صحابه را عادل دانسته و معتقدند که صحابه در سلوک خود تا آخر زندگی‌شان ارزشهای اسلامی را مجسم نموده‌اند، از این رو عمل آنان همانند گفتارشان حاکی از سنت نبوی (ص) است، لذا برای اخذ معالم دین می‌شود به همه‌ی آنان مراجعه کرد. ابن عبدالبر می‌گوید: «ثبتت عدالة جميعهم: عدالت همه‌ی صحابه ثابت شده است» (ابن عبدالبر، بی تا، ج ۱: ۲). ابن اثیر در مقدمه‌ی کتاب خود می‌گوید که جرح و تعدیل بر صحابه راه ندارد، چون همه‌ی آنان عادل هستند و خدا و رسول او همه‌ی آنان را تزکیه

نموده‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق.، ج ۱: ۱). ابن حجر نیز می‌گوید: «اهل سنت به اتفاق قائل بر عدالت صحابه‌اند، در این مسأله جز افراد نادر بدعت‌گذار مخالفت نکرده‌اند» (ابن حجر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: مقدمه‌ی کتاب). ابی حاتم رازی می‌گوید: «... خدای متعال صحابه را الگو قرار داده و از آنان شک، دروغ، غلطی، ریبه، فخر و لمز را برداشته و آنان را عدول امت نامیده است...» (ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱ ق.، ج ۱: ۷). ابن حجر از ابو زرعه نقل می‌کند که وی مخالف این نظریه را زندیق خوانده است و گفته است که هر کس یکی از صحابه را مورد جرح قرار دهد، در واقع می‌خواهد با ایراد جرح بر شهود و ناقل کتاب و سنت، آنها را باطل کند» (ابن حجر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۱۸).

۲- دسته‌ای بر این باور است که صحابه تا وقوع فتنه (کُشته شدن خلیفه‌ی سوم و حوادث بعد از آن) عادل بودند و لکن بعد از آن زمان در صورتی که صحابی به ظاهر عادل نباشد، باید در عدالت راوی و شاهد بحث شود (آمدی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۱۰۳).

۳- عده‌ای دیگر معتقدند که حالت گفته شده در صحابه تا ظهور فتنه درست است، اما صحابه‌ای که آگاهانه با علی (ع) جنگیدند، فاسق‌اند، روایت و شهادت‌شان مردود است؛ زیرا بر امام حق و عادل خروج کرده‌اند (همان: ۱۰۲). ابن ابی الحدید می‌گوید: افراد ما (معتزله) اصحاب جمل جز عایشه، طلحه و زبیر را اهل دوزخ می‌دانند، چون آن سه نفر به نظر آنان توبه! کردند و فرماندهان و تابعان سپاه شام را نیز به همین دلیل اهل آتش می‌دانند. وی در ادامه دارد که بسیاری از معتزلی‌ها از گروهی از صحابه که ثواب خود را حبط کرده‌اند، مانند مغیره بن شعبه برائت جستند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ ق.، ج ۱: ۹-۱۰).

۴- گروهی نیز می‌گویند که حکم صحابه در عدالت همانند حکم افراد بعد از صحابه است؛ یعنی لازم است در عدالت یکایک صحابه بحث شود (آمدی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۱۰۲) و اقوال دیگر.

آمدی بعد از نقل آراء می‌گوید: مختار ما نظر جمهور ائمه است؛ زیرا ادله‌ی دال بر عدالت همه‌ی صحابه ثابت است. وی رفتار خلاف عدالت صحابه را چنین توضیح می‌دهد که: فتنه‌هایی که در بین صحابه واقع شده است، باید بر بهترین حال حمل شده و گفته شود که هر گروهی براساس اجتهاد! خود عمل کرده‌اند، در این فرض هر مجتهد یا مصیب است و یا یکی مصیب است و دیگری مُخطئ و در هر صورت روایت و شهادت آنان رد نمی‌شود (همان: ۱۰۳).

#### نقد و بررسی

اساساً طرح مسأله‌ی عدالت همه‌ی صحابه از طرف جمهور، در واقع برای جلوگیری از راه یافتن جرح و تعدیل بر صحابه، به خصوص معروفین آنان و اثبات حجیت قول و فعل آنان می‌باشد و لکن این مسأله ناتمام است؛ زیرا: اولاً گفته شد که عدالت به معنایی همانند عصمت بی‌دلیل و قطعاً سخن نادرست است و اگر به معنایی باشد که صحابی را در ظاهر از معصیت میرا کند و به تعبیر آمدی، صحابی اهلّیت قبول شهادت و روایت از پیامبر (ص) را داشته باشد (همان: ۸۸). روشن است که این معنا ورود جرح و تعدیل بر صحابی را باز نمی‌دارد، چون تعداد قابل توجه از صحابی به نحوی امر خلاف عدالت را مرتکب شده‌اند. ثانیاً محلّ بحث در حجیت قول و فعل صحابی در سخنان محدثین به وضوح روشن نشده است که آیا منظور این است که صحابی مانند یکی از راویان اخبار واحد است و فعل وی نیز به عنوان یکی از افراد متشرّع کاشف از حکم برگرفته از شارع است یا مراد این است که حجیت قول و فعل صحابی از باب حجیت اجتهاد است و صحابی مجتهد است! یا مراد این است که حجیت قول و فعل صحابی (هرچند در برخی از آنان) از باب تفویض در تشریح است؛ یعنی صحابی مشرّع است و اطلاعات و عمومات کتاب را قید و تخصیص می‌زند!

روشن است که در فرض اول قول و فعل وی فی نفسه موضوعیت ندارد و در صورت دوم، سؤال می‌شود که دلیل این سخن کدام است؟ آیا همه‌ی صحابه (صحابه به معنایی که محدثین می‌گویند) در حدّ اجتهاد بودند و اجتهاد آنان محدود به موازینی می‌شد؟ در فرض سوم نیز سؤال این است که سند این ادّعا چیست؟ آیا سنت صحابی می‌تواند مخصّص و مقید کتاب و سنت نبوی (ص) و حتی گاهی ناسخ سنت نبوی (ص) باشد؟!

ثالثاً) شاید به جهت وجود اشکالات عدیده در نظریه‌ی جمهور، مازری مالکی بنا به نقل ابن حجر می‌گوید: اینکه گفته شده همه‌ی صحابه عادل‌اند، منظور آن صحابه است که ملازم پیامبر خدا (ص) بوده و او را یاری داده و بر او تابع شده‌اند، نه کسانی که با حضرت یک روز مصاحبت نموده یا وی را زیارت مختصر کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۷)، لکن روشن است که این سخن وی یا تخصیص در قضیه‌ی کلی عدالت همه‌ی صحابه است؛ یعنی بر این اساس افراد خاصی از صحابه عادل خواهند بود، یا منظور وی محدودکردن مفهوم صحابه است؛ یعنی به نظر وی افراد خاصی صحابه تلقی می‌شوند و به کسانی که با پیامبر خدا (ص) صحبت مختصر داشته و یا تنها حضرت را رؤیت کرده‌اند، صحابی گفته نخواهد شد که در هر صورت خلاف نظر جمهور است.

رابعاً) با وجود این اقوال و تردیدها در عدالت همه‌ی صحابه، ادّعای اجماع بر آن از سوی جمهور بسی تعجّب‌آور است! علاوه بر اینها، مطالعه در رفتار صحابه نیز به شدت کلیت قضیه‌ی «عدالت همه‌ی صحابه» را رد می‌کند که در زیر به بخشی از آنها به اختصار اشاره می‌شود.

جایگاه صحابه در آیین‌های رفتار آنان

برغم هر استدلالی در شناختن شخصیت و ویژگیهای اخلاقی از جمله‌ی عدالت افراد مطالعه در رفتار آنان از محک‌های اساسی و مورد اطمینان است، چون اولاً رفتار افراد یک امر واقعی است و به عنوان شاهد زنده و ملموس حضور دارد و امکان توجه در آن بسیار کم است، به قول اصولی‌ها ادلّ دلیل بر وجود امری، وقوع آن است. ثانیاً رفتار هر فردی برخاسته از حقیقت وجودی وی و مبین حقیقت اشخاص می‌باشد.

بر این اساس بررسی رفتار صحابه حاکی از آن است که آنان از نظر ایمان، اخلاص، استقامت در راه دین در یک حد نبوده و تفاوت بسیاری با هم داشته‌اند؛ یعنی گرچه صحابی بودن برای آنان شرف بزرگی است، اما از آنجا که صحابی بشر است، طبعاً ویژگیهای بشری و در درون و نهاد خود خیر و شرّ دارد و محیط اجتماعی و شرایط روزگار نیز تأثیرگذار است و از سویی تزکیه و تطهیر امر ارادی است، لذا انتخاب مسیر زندگی به عوامل متعدّد بستگی دارد و هر انتخابی در تکوین شخصیت، ایمان، اخلاص، اخلاق و نهایتاً در قرب و بُعد افراد به راه صحیح اسلام نقش اساسی دارد. از این رو، تعداد چشمگیری از کسانی که صحابی نامیده می‌شوند، به رغم درک مصاحبت طولانی رسول خدا (ص) و نقش تربیتی آن حضرت و مشاهده‌ی وحی، اعجاز و امثال آنها، در صف معاندان اسلام قرار گرفتند و برخی از آنان به ظاهر مسلمان، اما همواره در صدد ضربه زدن به اسلام بودند: هم‌پیمانی با دشمنان اسلام، ساختن مسجد ضرار، اقدام به کشتن پیامبر خدا (ص)، ایجاد اختلاف در میان مسلمانان، فرار از جنگ و تضعیف روحیه‌ی رزمندگان، قتل نفس محترم، شرب خمر، زنا و امثال اینها که همگی خلاف عدالت است، انجام می‌دادند! اینک با مرور بر برخی از کارهای عده‌ای از صحابه، نشان داده می‌شود که کلیت نظریه‌ی «عدالت تمام صحابه» از این منظر قابل دفاع نیست:

صحابی و شرب خمر!

بخاری در کتاب حدود مواردی را آورده است، حاکی از اینکه پیامبر خدا (ص) بر عده‌ای از صحابه حدّ شرابخواری جاری کرده‌اند (بخاری، ۱۴۰۷ ق.: کتاب الحدود؛ باب ۲-۴) و در دوره‌ی بعد از رسول الله (ص) نیز بر عده‌ای از صحابه حدّ شرابخواری جاری شده است؛ برای نمونه، حدّ شرابخواری بر ولید بن عقبه، حاکم کوفه از سوی عثمان، در تاریخ معروف است (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق.، ج ۲: ۲۴۶؛ حوادث سال ۳۰).

### صحابی و دزدی!

ابی داود در سنن خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) دست افرادی از صحابه را برای اجرای حدّ دزدی قطع نمود (ابی داود، بی تا: کتاب الحدود؛ باب ما یقطع فیهِ السّارق و باب فی السّارق یسرق مراراً و بخاری، ۱۴۰۷ ق.: کتاب الحدود؛ باب کراهیة الشفاعة إذا رفع إلی السّلطان).

### صحابی و دروغگویی و فسق!

ابن هشام آورده است که پیامبر خدا (ص) بعد از مسلمان شدن بنی المصطلق ولید بن عقبه را برای اخذ زکات به سوی آنان فرستاد، اما وی برگشت و به دروغ گفت: آنان زکات ندادند و قصد کُشتن ما را داشتند که به دنبال این فتنه‌انگیزی آیه‌ی مبارکه‌ی نبأ نازل شد و خداوند متعال حضرت را از اقدام بدون تحقیق منع کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۳۰۸). طبری و سیوطی و سایر مفسرین در تفسیر آیه‌ی ۶ سوره‌ی حُجرات دروغگویی ولید بن عقبه را بیان داشته‌اند.

نمونه‌ی دیگر دروغگویی صحابی شرکت عده‌ای از آنان در مسأله‌ی افک و تهمت به حریم رسول خدا (ص) است که در این رابطه بر آنان حدّ قذف جاری شد. طبق آنچه در کُتب تراجم و طبقات آمده است، برخی از کسانی که در اطراف پیامبر (ص) بودند، از جمله مسطح بن اثاثه پسرخاله‌ی ابی بکر و حسان بن ثابت و ... دروغگو معرفی شده و حدّ قذف

بر آنان جاری شده است. ابن اثیر در *سد الغابة*، باب الحاء، آورده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جلد الَّذِينَ قَالُوا لِعَائِشَةَ مَا قَالُوا حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ وَ مَسْطُحَ بْنِ إِثَابَةَ وَ ...» (ابن اثیر، *اسد الغابة* / بی تا: ج ۱ / ۱۵۶).

دروغگویی از ناحیه‌ی صحابی‌ان معروف نیز واقع شده است. در تاریخ اسلامی آمده است که طلحه و زبیر بعد از بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی (ع)، چون حضرت زیاده‌خواهی آنان را نپذیرفت، آنان تصمیم گرفتند علیه خلافت نوباً توطئه کنند، لذا به خدمت امام (ع) آمده و گفتند: اذن می‌خواهیم به عمره برویم، چون عایشه در آن موقع در مکه بود، برای هماهنگی باید بدانجا می‌رفتند، از این رو عمره بهانه‌ی خوبی بود. علی (ع) به آنان - بنا به نقلی به برخی از اصحاب - فرمود: «به خدا قسم این دو قصد عمره ندارند، بلکه می‌خواهند توطئه کنند» (یعقوبی / ۲ / ۷۸). این تنها دروغ آنان نبود، بلکه در مسیر خود به بصره هنگامی که سگ‌های منطقه‌ی حوآب پاس کردند، عایشه اصرار به بازگشت کرد، چون پیامبر خدا (ص) پیشاپیش وی را از این حال برحذر داشته بود و آن را نشانه‌ی اشتباه بودن حرکت معرفی کرده بود، آنان برای برهم نوردن توطئه، چهل مرد را آوردند تا به دروغ قسم بخورند که اینجا حوآب نیست! (همان: ۱۸۱). نمونه‌های دیگر از دروغگویی صحابه زیاد است (*نهج البلاغه* / خطبه‌ی ۲۱۰، ابوریثه، ۱۴۱۶ ق.: ۶۹ و کلینی، ۱۳۹۲ ق.، ج ۱: کتاب *فضل العلم*؛ باب اختلاف الحدیث و ... که به همین مقدار بسنده می‌شود.

صحابی و افترا بر پیامبر (ص)!

علمای حدیث با ارائه‌ی شواهد متعدّد خاطر نشان کرده‌اند که در زمان حیات رسول خدا (ص) و بعد از رحلت وی، بر آن حضرت دروغ بستند. در *نهج البلاغه* آمده است: «و لَقَدْ كَذَّبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدِهِ مِنَ النَّارِ: به تحقیق در حیات رسول خدا (ص) بر حضرت دروغ بسته

شد تا اینکه به سخنرانی برخاست و فرمود: هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاه خود را پُر از آتش می‌کند» (نهج‌البلاغه / خطبه‌ی ۲۱۰ و کلینی، ۱۳۹۲ ق.، ج ۱: کتاب فضل العلم؛ باب اختلاف الحدیث، حدیث ۱). ابوریّه نیز بعد از آوردن نمونه‌هایی در این باره چنین می‌گوید: «هذا لمن يكذب عليه في حياته فكيف بعد مماته؟ و الأخبار في ذلك كثيرة. و إذا كان قد كُذِبَ عليه في حياته فإنَّ الكذب قد كثر عليه و فشا بعد وفاته و الصحابه متوافرون و الدّين غضّ و النَّاس ناس: این درباره‌ی کسانی است که بر حضرت در زمان حیات او دروغ بستند، پس - بدیهی است که - بعد از رحلت وی چگونه می‌شود؟! اخبار در این باره زیاد است و هنگامی که در حیات حضرت بر وی دروغ بسته شود، مسلماً بعد از رحلتش دروغ بستن بر او زیاد شده و نشر یافته است، این در حالی است که صحابه زیاد و دین تازه و مردم مردم است!» (ابوریّه، ۱۴۱۶ ق.: ۶۹).

افترا بر پیامبر (ص) جوّبی‌اعتمادی را به حدّی زیاد کرده بود که اصحاب معروف پیامبر (ص) از ترس اینکه شنونده بر آنچه نقل می‌شود، چیزی را اضافه یا از آن کم نماید، از نقل حدیث خودداری می‌کردند و اگر دیگری نقل حدیث می‌کرد، از وی گواه می‌خواستند. سعد بن ابی وقاص صحابی معروف حدیث نقل نمی‌کرد و می‌گفت: «إنّی أخاف أن أُحدّثکم واحداً فتزیدوا علیه المأة: من نگران این هستم که یک حدیث بر شما بگویم، شما صد تا بر آن اضافه کنید!» (همان: ۵۸). ابوبکر و عمر نیز اگر کسی حدیثی نقل می‌کرد، بر صحّت آن شاهد می‌خواستند و علی (ع) راوی را قسم می‌داد! (همان: ۶۷). بدیهی است که افترا و کذب بر پیامبر (ص) از گناهان کبیره، بلکه به تعبیر برخی اکبر کبائر است. به گفته‌ی ابوریّه ابن عساکر با سند خود از رسول (ص) نقل می‌کند: «إنّ من الكبائر أن يقول الرّجل علیّ ما لم أقل». نووی نیز می‌گوید: «به اجماع مسلمین دروغ بر پیامبر (ص) از اکبر کبائر است» (همان: ۷۱).



از این رو نووی می‌گوید: «روایت کسی که از فسق توبه کند، مورد قبول است، جز کسی که بر پیامبر خدا (ص) دروغ بسته است، پس روایت چنین شخصی هرگز قبول نمی‌شود، هرچند توبه کند و روش صحیح در پیش گیرد. احمد بن حنبل و ابوبکر حمیدی و صیرفی نیز چنین گفته‌اند. سمعانی نیز در حکم افترا بر پیامبر (ص) فتوا داده است که: «مَنْ كَذَبَ فِي خَيْرٍ وَاحِدٍ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَجِبَ إِسْقَاطُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ حَدِيثِهِ»، نووی دمشقی ابن شرف، بی تا، النوع الثالث و العشرون (مبحث صفة من تقبل روايته ... مسأله‌ی هشتم) «تقبل رواية التائب من الفسق الا...» ج ۲، ص ۷).

### صحابی و چشم‌چرانی!

بسی جای تأسف است که در میان کسانی که به نام صحابه موسوم هستند و اهل سنت همه‌ی آنان را عادل می‌دانند، افرادی بوده‌اند که از نماز به عنوان ابزار گناه استفاده می‌کردند. در اسباب نزول آورده‌اند که زنی جمیله در پشت سر پیغمبر (ص) در صفوف نساء نماز می‌گذارد. بعضی از اهل جماعت در صف‌های جلو می‌ایستادند تا او را نبینند. گروهی هم به عمد در صف‌های عقب قرار می‌گرفتند تا در لحظات خاص نماز به آن زن - به تعبیر برخی به زنان نمازگزار - نگاه کنند! (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۱۵۸). حق تعالی در این مورد آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی حجر می‌فرماید: مقدم و مؤخر اهل صفوف را می‌دانم و بر من پوشیده نیست و قصد و نیت هر دو را می‌دانم و از اینجا است که رسول (ص) فرمود: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أُولَئِهَا وَ شَرُّهَا آخِرُهَا وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَ شَرُّهَا أُولَئِهَا» (همان و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۷۵؛ تفسیر آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی حجر). سایر تفاسیر از جمله مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار نیز در تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی ۲۴ سوره‌ی حجر این مطلب را یادآور شده‌اند.

### صحابی و قتل و زنا!

در منابع اسلامی آمده است که برخی از صحابه علناً گناه کبیره‌ی قتل به ناحق، زنای محصنه! انجام داده‌اند. ابن ابی الحدید آورده است که خالد بن ولید، کسی که از سوی دستگاه خلافت مفتخر به لقب سیف‌الاسلام شده بود، مالک بن نویره و افرادش را در حالی که ندای اسلام آنان بلند بود، به ناحق و به بهانه‌ی ارتداد کُشت و در همان شب با زن داغ‌دیده‌ی مالک زنا کرد! موضوع به قدری روشن بود که عمر بن خطاب مصرّ بر اجرای حدّ بر وی بود و لکن ابی بکر قتل به ناحق و عمل شنیع زنای خالد را نادیده گرفته و اجرای حدّ بروی را معطل گذاشت. آثار زشت رفتار هنجارشکن خالد و حدّ نخوردن وی در آن روزگار به حدّی بود که عمر در زمان حکومت خود برای از بین بردن آن آثار، عشیره‌ی مالک بن نویره را جمع کرد و از اموال، اولاد و زنان آنان که به غارت برده بودند و بین مردم تقسیم شده بود، هر چیزی که در پیش مردم یافته شد، به آنان برگرداند!

ابن ابی الحدید در این باره می‌گوید: مسأله در مورد خطای خالد و خطای کسی که وی را عفو کرد، روشن است (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۷: ۲۰۷-۲۰۲). ارتکاب به عمل شنیع زنا متأسفانه از سوی تعداد دیگر از صحابه نیز واقع شده است، بخاری در صحیح خود احادیثی را آورده که حاکی از اجرای حدّ زنا بر افراد متعدّد از صحابه است (بخاری، ۱۴۰۷ ق: کتاب المحاربین؛ ابواب: رجم المحصن، لا یرجم المجنون و المجنونة و...). قتل ناروا نیز از سوی صحابی، یعنی کسانی که علمای اهل سنّت بر عدالت تمام آنان اجماع دارند، در مواردی به حدّی با بی‌پروایی و سنگدلی انجام گرفته است که وقوع آن نه از مسلمان، بلکه از یک انسان بعید است. بسر بن ابی اړطات عامری، صحابی پیامبر! و مأمور جنایت‌کار معاویه، تعداد زیادی از مؤمنان شریف، حتّی بچه‌های معصوم را به وضع فجیع به قتل رسانده است که تنها جرم آنان دوستی با

علی (ع) و خاندان رسالت بوده است (یعقوبی، ۱۳۴۲ ق، ج ۲: ۱۰۶ و ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۴۳۰).

### صحابی و بدعت‌گذاری در دین!

یکی از مصائب که در حوزه‌ی دین بعد از رسول خدا (ص) واقع شد و موجب انحراف در دین و تشتت مسلمین گردید، تصرف در دین و بدعت‌گذاری (کم کردن چیزی از دین که از دین است یا زیاد کردن چیزی به دین که از دین نیست) در آن است. به تصریح منابع صحیح اسلامی، برخی از صحابه بدون داشتن کوچکترین حق تشریح و بدون ارائه‌ی سند دینی دخالت‌های ناروا در دین کرده و برخی مسائل را کم یا اضافه نموده‌اند، از جمله: تصرف در اذان با اضافه کردن «الصلاة خیر من النوم در اذان صبح» و حذف «حی علی خیر العمل» از اذان، تحریم متعة الحج و متعة النساء، تمام خواندن نماز چهار رکعتی در سفر! که به دلایل قطعی نماز چهار رکعتی در مسافرت تا سال ۲۹ هجری قصر خوانده می‌شد؛ یعنی پیامبر خدا(ص)، ابی بکر، عمر و عثمان تا آن زمان شکسته خوانده‌اند، اما در این سال حاکم وقت نماز چهار رکعتی را در سفر خود به حج تمام خواند و به اعتراض دیگران توجه نکرد و بعد از آن همان نماز در سفرها تمام خوانده شده است! (شرف‌الدین، ۱۳۸۶ ق: ۱۹۲، ۲۰۶، ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۸۶). موارد دیگر تصرف و بدعت‌گذاری در دین زیاد است، به همین مقدار بسنده می‌شود.

### صحابی و فرار از جهاد!

در غزه‌ی حنین بسیاری از صحابه از میدان جهاد فرار نمودند و شدت فرار به حدی بود که به ندای پیامبر (ص) بر آنان که من این جایم برگردید، توجه نمی‌شد. برخی از منافقان نیز در حالی که از این وضع خوشحال بودند، گفتند: تا دریای سرخ فرار خواهند

کرد! (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴: ۸۵ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۶؛ ذیل آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی توبه) و فرار بسیاری از صحابه در غزوه‌ی اُحُد که در تاریخ مشهور است.

### صحابی و نقض عهد با خدا!

ثعلبة بن حاطب که به دعای پیامبر (ص) از تنگدستی نجات یافت، عهدشکنی سختی نمود و مرتکب گناه عدم پرداخت زکات شد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۲۰۹؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۳: ۲۶۱-۲۶۰، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۸۰ و تفاسیر دیگر در ذیل آیه‌ی ۷۶-۷۵ سوره‌ی توبه).

### صحابی و افشای اسرار پیامبر (ص)!

مفسرین در تفسیر آیه‌ی ۳ سوره‌ی تحریم آورده‌اند که عایشه و حفصه، زنان پیامبر (ص)، راز حضرت را برغم تأکید پیامبر (ص) بر حفظ آن افشا کردند! (سیوطی، بی‌تا، ج ۶: ۲۴۱ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۷۲-۴۷۱).

### صحابی و مخالفت با پیامبر (ص)!

به گواهی تاریخ برخی از صحابه - نه آن صحابه که نفاق آشکار داشتند، بلکه اصحاب معروف - در موارد متعدّد رو در روی رسول خدا (ص) ایستاده و حتّی فرمان حضرت را مخالفت کرده‌اند، برای نمونه:

الف) اعتراض در مورد نصب زید به فرماندهی سپاه در سریه‌ی موته و فرزندش اُسامه، در سُرّیه اُسامه از سوی پیامبر (ص)، پیامبر خدا (ص) از این وضع ناراحت شد و در حالی که سخت مریض بود، با زحمت زیاد و یاری اهل بیت خود به مسجد آمد و این رفتار برخی از صحابه! را به شدّت نکوهش کرد و فرمود: «وَلَأَنْ طَعَنْتُمْ فِي تَأْمِيرِي أُسَامَةَ لَقَدْ طَعَنْتُمْ فِي تَأْمِيرِ ابَاهِ مِنْ قَبْلِهِ وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيقًا بِالْأَمَارَةِ وَ أَنْ ابْنَهُ مِنْ

بعده لَخْلِيقٌ بِهَا: اگر در امارت اسامه اعتراض دارید، همانا شما بیشتر در امارت پدرش نیز اعتراض داشتید! به خدا قسم! اگر وی سزاوار فرماندهی بود، مسلماً بعد از او پسرش نیز شایسته‌ی فرماندهی است» (ابن سعد، ۱۹۶۸ م، ج ۲: ۱۹۰ و شرف‌الدین موسوی، ۱۳۸۶ ق: ۸۹).

ب) مخالفت صحابی! با دستور پیامبر (ص) هنگامی که دوات و قلم خواستند تا نوشته‌ای را بنویسند که امت بعد از وی گمراه نشوند (بخاری، ۱۴۰۷ ق: ۴؛ کتاب المرضی؛ باب «قول المریض قوموا عَنِّي» و مسلم، بی‌تا، ج ۲: کتاب الوصیة؛ باب «ترک الوصیة»).

ج) مخالفت بعضی از صحابه با پیامبر (ص) و رفتار ناشایست آنان در حق حضرت درباره‌ی برخی از مواد صلح حدیبیه (مسلم، بی‌تا، ج ۲: کتاب الجهاد و السیر؛ باب «صلح الحدیبیة» و بخاری، ۱۴۰۷ ق: ۲؛ کتاب الشروط باب الشروط فی الجهاد و المصالحة مع أهل الحرب).

د) مخالفت گستاخانه با پیامبر (ص) درباره‌ی تقسیم غنائم غزوه‌ی حُنَین با این تعبیر که: «یا مُحَمَّد... لم ارك عدلت!». منظور اینکه در تقسیم غنائم عدالت نمی‌کنی! (ابن هشام، بی‌تا، ۲ / ۴۳۶ تقسیم غنائم غزوه‌ی حُنَین و اعتراض ذوالخویره). این بود نمونه‌هایی از کارهای خلاف عدالت و در مواردی خلاف شرف انسانی برخی از صحابه! وقوع این نوع کارها از صحابه به حدّی زیاد است که ذکر مشروح آنها موجب ملال و بیرون از ظرفیت یک مقاله است.

یادآوری می‌شود که هدف نویسنده از ارائه‌ی این نمونه‌ها، کاستن از مقام بس شامخ صحابه‌ی عالی مقام و پیروان صدیق پیامبر اعظم اسلام (ص) نیست، بلکه هدف نشان دادن این نکته است که با وجود این همه مسائل خلاف ایمان و اخلاق از کسانی که به نام صحابه موسوم هستند، ادّعای اجماع بر عدالت همه‌ی آنان حتّی

کسانی که پیامبر خدا (ص) را هرچند لحظه‌ای دیده‌اند، یک ادعای ناروا و بی‌پایه است و جای تأسف بسیار آنجا است که براساس این ادعا برخی احکام را صادر و به اسلام نسبت می‌دهند، حتی برخی با معیار قرار دادن این ادعا به محققینی که براساس دلایل بس روشن این مطلب را قبول نمی‌کنند، جسورانه و به راحتی نسبت زندقه می‌دهند (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۷).

#### عدالت صحابه در آینده‌ی آراء

با توجه به مطالب فوق، عمل کرد صحابه نه تنها نتوانست نظریه‌ی عدالت تمام صحابه را تأیید کند، بلکه موجب تردید در آن و حتی ابطال آن شد. بدین ترتیب پایه‌های ادعای اجماع بر عدالت همه‌ی صحابه لرزان شده است، لذا علما درباره‌ی عدالت صحابه و حجیت قول آنان آراء گوناگون ارائه کرده‌اند که در ابتدای همین مقاله برخی از آنها از آمدی نقل شد.

ابو ریبه نیز در این باره از دانشمندی به نام مقبلی نقل می‌کند که بسیاری از محققین عدالت مطلقه‌ی تمام صحابه را نمی‌پذیرند و قائل بر عدالت اغلب آنانند؛ زیرا صحابه بشر است و وقوع غلط، فراموشی و سهو و دواعی نفسانی بر آنان همانند دیگر افراد امر ممکن است، پس آنچه از افراد دیگر به مقتضای طبیعت بشری صادر می‌شود، از آنان نیز واقع می‌شود، این است که بسیاری از آنان بعد از رسول خدا (ص) مرتد شدند و جنگها و فتنه‌هایی به وجود آوردند که حرث و نسل را از بین بردند! پیامبر خدا (ص) نیز با توجه به آنچه از صحابه واقع خواهد شد، فرمود: «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» (ابو ریبه، ۱۴۱۶ ق: ۳۷۱).

تفتازانی در کتاب خود شرح المقاصد در رابطه با کارهای فسق آور برخی از صحابه گفته است: «جنگها و مشاجراتی که در میان صحابه واقع شده‌اند، به آن شکلی که در

کُتُب تاریخ نوشته شده و در سنت روات ثقه ذکر گردیده است، ظاهرشان دلالت بر این می‌کند که عده‌ای از صحابه از راه حق خارج شده و به حدّ ظلم و فسق رسیده‌اند که لجبازی و حسد و دشمنی و ریاست‌طلبی و قدرت و مُلک‌خواهی موجب تجاوز از حد شده است!» (تفتازانی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۲: ۳۰۶؛ مبحث هفتم: تعظیم صحابه). بدین ترتیب، تفتازانی بر فسق بعضی از صحابه اعتراف می‌نماید و همه‌ی صحابه را عادل نمی‌داند. وی در جای دیگر سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: این طور نیست که هرکسی پیامبر (ص) را ملاقات کرده باشد، به خیر و نیکی نامیده شود — یعنی در میان کسانی که صحابه نامیده شده‌اند، افراد غیر نیک هم بوده است — جز اینکه علما به جهت حُسن ظنّ آنان بر صحابه پیامبر (ص) بر کارهای ناصحیح آنان محمل‌های حسن و تأویل‌های شایسته ذکر کرده و گفته‌اند که صحابه از موجبات انحراف و گمراهی در عقیده و فسق اخلاقی دورند — بدین جهت چنین کرده‌اند که — عقاید مسلمین را از تردید و گمراهی، در حقّ کِبار صحابه به خصوص مهاجرین و انصار و کسانی که بهشت بر آنان مژده داده شده است، نگهداری کنند (همان: ۳۰۷). ملاحظه‌ی کلام تفتازانی نشان می‌دهد که وی معتقد است که عقیده به عدالت تمام صحابه از روی مصلحت است، نه اینکه همه‌ی آنان در واقع عادل و گفتارشان حجّت باشد.

### صحابه در نگاه صحابه

دیدگاه صحابه نسبت به یکدیگر نیز ادّعای عدالت همه‌ی صحابه را تأیید نمی‌کند. آنان رفتار خلاف عدالت صحابه را به دلیل اجتهاد صحابه نادیده نمی‌گرفتند، یا روایت‌شان را بخاطر صحابی بودن یکسره قبول نمی‌کردند. مواردی هم در این مقاله آمد که صحابی بخاطر رفتار ناشایست برخی از آنان، دیگر صحابی را حد زده است. نیز اشاره شد که نه

تنها پذیرش روایت بعضی از صحابه بدون شاهد یا قَسَم امکان‌پذیر نبود، حتی گاهی بخاطر روایت آن نیز مؤاخذه می‌شدند.

### نتیجه‌گیری

حاصل کلام در مبحث «عدالت تمام صحابه رسول خدا (ص)» این است که ادعای اجماع از سوی محدثین اهل سنت در این باره دلیل موجّه ندارد و با ملاحظه‌ی دلایل مختلف به ویژه کارکرد شمار چشمگیری از صحابه ثابت شد که صحابه با افراد و راویان دیگر هیچ فرقی ندارند. بنابراین، حجّیت قول آنان نیز منوط به ثبوت عدالت آنان است و لازم است همانند دیگر راویان مورد جرح و تعدیل قرار گیرند. تأیید مطلب اینکه قرآن کریم طبق آیه‌ی نبأ (حجرات / ۶) به صراحت اعلان داشته است که قبل از پذیرش گفتار راوی تبیین و بررسی از راستگویی وی لازم است، هر چند صحابی باشد.

### منابع و مأخذ

#### قرآن کریم.

#### نهج البلاغه. صبحی صالح.

آمدی، علی بن محمد. (۱۴۰۴ ق.). الاحکام فی اصول الاحکام. تحقیق د. جمیلی. بیروت: دار الکتب العربی.

ابن ابی الحدید، ابو حامد. (۱۴۱۸ ق.). شرح نهج البلاغه. تحقیق عبدالکریم محمّد. بیروت: دار الکتب العلمیّه.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن الرازی. (۱۳۷۱ ق.). تقدّمه المعرفه لکتاب الجرح و التعديل. بیروت: دار الفکر.



- ابن اثير، عزالدین علی. (بی تا). *اسد الغابة فی معرفة الصحابه*. بی نام.
- \_\_\_\_\_ . (١٤٠٨ ق.). *الکامل فی التاریخ*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد. (١٤١٢ ق.). *الإصابة فی معرفة الصحابه*. تحقیق الجاوی. چاپ اول. بیروت: دار جیل.
- \_\_\_\_\_ . (١٤٠٤ ق.). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ . (١٣٧٩ ق.). *فتح الباری*. تصحیح محب الدین الخطیب. بیروت: دارالمعرفة. - ابن سعد زهری، محمد. (١٩٦٨ م.). *طبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.
- ابن عبدالبر، یوسف. (بی تا). *الإستیعاب فی معرفة الصحابه*. بی نام.
- ابن منظور مصری، أبو الفضل جمال الدین محمد بن کرم. (١٤٠٨ ق. / ١٩٨٨ م.). *لسان العرب*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، ١٣١٢. *سیره نبوی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث. (بی تا). *سنن ابوداؤد*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابوری، محمود. (١٤١٦ ق.). *أضواء علی السنة المحمّديه*. قم: انصاریان.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (١٤٠، ناصر ٧ ق.). *صحیح البخاری*. بیروت: دار القلم.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود. (١٤٠١ ق.). *شرح المقاصد فی علم الکلام*. ٢ جلد. پاکستان: دار المعارف النعمانیة.
- زمخشری، جارالله محمود. (١٤٠٧ ق.). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الدر المنثور فی التأویل بالمأثور*. بیروت: دار الفکر.
- شرف الدین الموسوی، عبدالحسین. (١٣٨٦ ق.). *النص والاجتهاد*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

- طبری، محمد بن جریر. (١٤١٢ ق.). *جامع البیان فی تأویل القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- \_\_\_\_\_ . (١٤٠٧ ق.). *تاریخ الأمم و الملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عسکری، علامه سید مرتضی. (١٤٠٤ ق.). *معالم المدرستین*. بیروت: مؤسسه النعمان للطباعة و النشر.
- غزالی، ابو حامد محمد. (١٤١٧ ق.). *المستصفی فی علم الأصول*. تحقیق محمد بن سلیمان. بیروت: مؤسسه الرسالۃ.
- قاسمی، جمال الدین. (١٣٩٩ ق.). *قواعد التحديث*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- کاشانی، ملا فتح الله. (١٣٣٦). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: انتشارات علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٩٢ ق.). *اصول کافی*. تهران: مکتبه الإسلام.
- مسلم، ابوالحسن. (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دار جیل.
- میبدی، رشید الدین احمد. (١٣٧١). *کشف الأسرار و عده الأبرار*. تهران: امیر کبیر.
- نووی دمشقی، محبی الدین بن الشرف. (بی تا). *التقریب و التیسیر لمعرفة البشیر النذیر فی اصول الحدیث*. بی نام.
- \_\_\_\_\_ . (١٤١٦ ق.). *تهذیب الأسماء و اللغات*. بیروت: دار الفکر.